



Fars's Hagiographies from the 4th to the 8th Century A.H.

Maryam Hosseini * | Professor, Department of Persian Language and Literature, Alzahra University, Tehran, Iran

Maryam Rajabinia  | Ph.D. in Mystical Literature, Alzahra University, Tehran, Iran

Abstract

From the 4th to the 8th century A.H. in the Fars Region, eight manuscripts were written, translated, or selected in Persian and Arabic. Due to the many similarities between these works, after Sirat ibn Khafif it is very likely that the later writers were influenced by Abu al-Hassan Dailami's writings on Sheikh Kabir Shiraz ibn Khafif. Arabic and the scholarly writing style of the authors of works such as the Sirat of ibn Khafif and Firdows Al-Morshedieh in introducing the great personality of the mystics show the existence of special audiences and scholars for these works and the weakness of style and the inclusion of material miracles (Karamat) of Roozbihan's hagiographies represent the purpose of these writers that is to make Roozbihan stand out to the general public and to a kind of productivity for themselves. It may be concluded that with the spread of Sufism over time, the specific audience of these works became the general audience, and as a result, the change of the audience was effective in the way the authors wrote these works. Also, the writers of these hagiographies, who have usually been among the children or grandchildren of the sheikh, have tried to gain a place and rank for themselves by exaggerating the sheikh's honors and finding high credit for him.

Keywords: Mysticism, Hagiography, Fars Mystics, 4th to 8th Centuries.


The present paper is adapted from a Ph.D. thesis on Persian Language and Literature, Alzahra University.


* Corresponding Author: drhoseini@alzahra.ac.ir

How to Cite: Hosseini, M, Rajabinia, M. (2023). Fars's Hagiographies from the 4th to the 8th Century A.H.. *Literary Text Research*, 27(95), 7-33. doi: 10.22054/LTR.2021.53005.3081



جریان‌شناسی پیرنامه‌های سرزمین فارس از قرن چهارم تا هشتم هجری قمری

مریم حسینی *  استاد، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران

مریم رجبی‌نیا  دکتری ادبیات عرفانی، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران

چکیده

از قرن چهارم تا هشتم هجری قمری در خطه فارس هشت پیرنامه به زبان فارسی و عربی تألیف، ترجمه و یا گزیده شده است که عبارت‌اند از: سیرت ابن خفیف، فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه، انوار المرشدیه فی اسرار الصمدیه، بدایة احوال الحلاج و نهایته، اخبار حلاج، مفتاح الهدایه و مصباح العنایه، تحفة اهل العرفان، روح الجنان فی سیرة الشیخ روزبهان. در این مقاله کوشش شده تا ویژگی‌ها، تأثیرگذاری‌ها و تأثیرپذیری‌های مؤلفان و سیر تحول این آثار بررسی شود. با توجه به وجود شباهت‌های فراوان آثاری که پس از سیرت ابن خفیف نگاشته شده‌اند و نسبت دادن شجره خرقه بیشتر پیران مذکور به ابن خفیف احتمال بسیار وجود دارد که مقامات نویسان متأخر از نگاشته ابوالحسن دیلمی درباره شیخ کبیر شیراز تأثیر پذیرفته باشند. تغییر مخاطب در شیوه نگارش این نویسندگان مؤثر بوده است؛ عربی‌گویی و شیوه نگارش عالمانه مؤلفان آثاری چون سیرت ابن خفیف و فردوس المرشدیه در معرفی شخصیت والای پیران بیانگر وجود مخاطبان خاص و اهل علم برای این آثار است و سست بودن کلام نویسندگان پیرنامه‌های روزبهان و درج کراماتی مادی با اهدافی نه‌چندان متعالی نشان می‌دهد هدف این نویسندگان قدرتمند جلوه دادن روزبهان برای مخاطبان عام و به‌نوعی بهره‌وری برای خود است.

کلیدواژه‌ها: جریان‌شناسی، پیرنامه، فارس، قرن چهارم تا هشتم هجری قمری.

مقدمه

اگر تذکره‌ها را به دو گروه عمومی و فردی تقسیم کنیم، پیرنامه‌ها یا کتاب‌های مقامات یا سیره مشایخ در گروه دوم جای می‌گیرند. تفاوت تذکره‌های عرفانی فردی مانند *اسرارالتوحید* با تذکره‌های عرفانی عمومی مانند *طبقات الصوفیه*، در این است که به‌جای معرفی عارفان مختلف به ترتیب زمانی، اقلیمی، موضوعی و...، تنها به بیان احوال و اقوال یک عارف می‌پردازد و بیشتر بر ریاضت‌ها و کرامت‌های وی تأکید می‌شود. *سیرت ابن خفیف*، *فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه*، *انوار المرشدیه فی اسرار الصمدیه*، *بدایه احوال الحلاج و نهایته*، *اخبار حلاج*، *مفتاح الهدایه و مصباح العنایه*، *تحفته اهل العرفان و روح الجنان فی سیره الشیخ روزبهان* را نیز باید در گروه تذکره‌های فردی قرار داد. در این مقاله تلاش شد تا بررسی و مقایسه تطبیقی سبک نگارش، کاربرد اشعار شعرای مختلف در سیره‌ها، باب‌های مشترک، عقاید و مضامین مشترک، جایگاه زنان، کرامات و دیگر ویژگی‌های موجود در پیرنامه‌ها صورت پذیرد. با توجه به طولانی‌بودن و تکرار زیاد عنوان آثار یادشده، در متن مقاله از این آثار با نام‌های کوتاه‌سخن خواهد رفت.

پیشینه پژوهش

درباره ابن خفیف چند مقاله مختصر از قبیل مقاله کوتاه ژان کلوداوه درباره اندیشه ابن خفیف به ترجمه سمیه تاجیک (۱۳۸۷) نوشته شده است ولی در زمینه ویژگی‌های پیرنامه‌های خطه فارس، سیر تحول آن‌ها و شیوه پیرنامه‌نویسی پژوهشی مستقل انجام نشده است. در مقدمه برخی از این آثار، مصححان البته مطالبی را درباره ویژگی‌های آن سیرت‌نامه ذکر کرده‌اند که در مقاله به آن اشاره شده است؛ بنابراین در این مقاله تلاش می‌شود تا مشایخ مورد بحث و نویسندگان پیرنامه‌ها و ویژگی‌های این آثار معرفی شوند. سپس پیرنامه‌های مربوط به یک پیر و پس از آن تمام پیرنامه‌های خطه فارس مورد مقایسه و تحلیل قرار گیرند.

بحث و بررسی

۱. معرفی سیره‌ها

۱-۱. سیرت الشیخ الکبیر ابو عبدالله ابن الخفیف شیرازی: درباره ابو عبدالله محمد بن خفیف بن آسفگشاذ (اسفکشاذ) ضبّی، معروف به شیخ کبیر، از مشایخ بزرگ فارس در قرن چهارم هجری قمری پیرنامه‌ای با عنوان سیرت الشیخ الکبیر ابو عبدالله ابن الخفیف شیرازی به رشته تحریر درآمده است. اصل کتاب سیرت ابن خفیف را ابوالحسن دیلمی (ف. ۳۹۱ هـ. ق.)، شاگرد ابن خفیف به عربی و در سیرت استادش نوشته و در آن روایات و نکات بسیاری را درباره احوال، اقوال و اخلاق شیخ کبیر، نقل کرده است.

ابوالحسن دیلمی (ف. ۳۹۱ هـ. ق.) از بزرگان تصوّف و عرفان اسلامی بود و در سال ۳۵۲ هجری قمری به ابن خفیف پیوست. او مؤلف کهن‌ترین تصنیف تصوّف اسلامی - ایرانی یعنی «عطف الألف المألوف علی اللام المعطوف» در زمینه عشق الهی است.

اصل کتاب سیرت ابن خفیف از میان‌رفته ولی ترجمه فارسی آن به قلم رکن الدین یحیی بن جنید شیرازی، نویسنده سده هشتم و نهم هجری قمری، در دست است و مهم‌ترین مأخذ درباره زندگی ابن خفیف به شمار می‌رود.

رکن الدین جنید شیرازی پسر واعظ سرشناس و نویسنده و شاعر مشهور شیراز در قرن هشتم هجری معین الدین ابوالقاسم جنید بن محمود شیرازی بود. این کتاب سیصد و ده صفحه، سیزده باب و هر باب، چند فصل هماهنگ با موضوع دارد. این پیرنامه تمامی ویژگی‌های یک مقامات را در خود دارد زیرا در مقامات صوفیه از کودکی شیخ تا پیری و وفات وی و استادان و شاگردان وی سخن می‌رود.

۱-۲. بدایة احوال الحلاج و نهایته: بدایة احوال الحلاج و نهایته نوشته ابن باکویه شیرازی از مشایخ صوفیه قرن چهارم و پنجم هجری قمری و از مریدان حلاج است. او این اثر را درباره حلاج، عارف قرن سوم و چهارم، به رشته تحریر درآورده است. این رساله دارای فصل‌هایی مشخص و نام‌گذاری شده نیست. بیست و دو بخش کوتاه را در برمی‌گیرد.

مؤلف در بخش اول از زبان حمد پسر حلاج، درباره تولد و زندگی و مرگ حلاج توضیح می‌دهد (ابن باکویه شیرازی، ۱۳۷۹: ۱۲۳-۱۲۹). بیشتر بخش‌ها نقل سخنان حلاج و یا پاسخ او به پرسش‌های مریدان و دیگران است. این کتاب ساختار معمول پیرنامه‌ها و مقامات صوفیه را ندارد و بیشتر سخنان و وقایع از زبان ابن فاتک، شاگرد حلاج، روایت شده است. اصل این کتاب به زبان عربی است.

۳-۱. اخبار حلاج: مؤلف اخبار حلاج به‌طور یقین مشخص نیست. ذهبی در میزان الاعتدال، قاضی بن القصاص شیرازی را مؤلف اخبار الحلاج می‌داند (اخبار حلاج، ۱۳۹۰: ۱۱) و صاحب کشف الظنون علی بن انجب الساعی را مؤلف اخبار الحلاج می‌داند (همان: ۱۱-۱۲). بنابر روایتی نصرآبادی، از مریدان نزدیک شبلی که به وراقی اشتغال داشت، تدوین و تنظیم اخبار این کتاب را بر عهده گرفته بود (نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۳۲۰). اصل این اثر به زبان عربی است. دارای ۵۰ صفحه و شامل ۷۴ خبر است و فصل‌بندی، مقدمه و تحمیدیه ندارد. خبرها نیز بیشتر نقل سخنان حلاج و یا پاسخ او به پرسش‌های دیگران است. این اثر بیشتر ویژگی‌های عمومی پیرنامه‌ها را ندارند ولی به دلیل دربرداشتن برخی از ویژگی‌ها مانند بخشی از زندگی حلاج و وجود کرامات و حکایات آن در گروه پیرنامه‌ها قرار داده‌ایم.

۴-۱. فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه (سیرت نامه شیخ ابواسحاق کازرونی): کتاب فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه (سیرت‌نامه شیخ ابواسحاق کازرونی) اقتباس از سیرت‌نامه‌ای به زبان عربی است و بنابر گفته نویسنده آن «مجموعه صفت و سیرت و معاملات شیخ مرشد» (محمود بن عثمان، ۱۳۳۳: ۵) است.

خطیب امام ابوبکر (ف. ۵۰۵ هـ ق) مؤلف سیرت نامه شیخ ابواسحاق به زبان عربی است که درباره زندگی او جز کتاب فردوس، منبع دیگری وجود ندارد. شیخ ابواسحاق از یاران و نزدیکان خطیب ابوالقاسم عبدالکریم، پدر خطیب امام ابوبکر محمد بود (محمود بن عثمان، ۱۳۳۳: ۳۸۲-۳۸۳، ۳۸۹). محمود بن عثمان در سال ۷۲۸ هجری قمری فردوس

المرشدیه فی اسرار الصمدیه را در کازرون ترجمه کرد.

محمود بن عثمان در کازرون زندگی می‌کرد و نویسنده، مترجم، شاعر و اهل دانش و یکی از دراویش بود. وی مرید و خادم امین‌الدین بلیانی بود و تا لحظه وفات این شیخ بزرگ در کنار او به سر می‌برد. علاوه بر فردوس، انوار و مفتاح، کتابی جامع و بزرگ نیز به نام جواهرالامینیه در سیرت امین‌الدین نوشته است. کتاب دیگری هم به نام جامع الدعوات لأهل الخلوات، شامل دعاهایی که شیخ‌الاسلام پس از نماز صبح می‌خواند، در ده باب نوشته بود که هیچ نسخه‌ای از آن در دست نیست (محمود بن عثمان، ۱۳۳۳: ۲-۵، ۱۸۴-۱۸۳، ۱۵۶، ۱۹۰، ۲۱۴-۲۱۵، ۴۴۱، ۴۴۵-۴۵۷؛ محمود بن عثمان، ۱۳۵۸: ۴۷۰).

فردوس المرشدیه ۴۰ باب دارد. از وجوه اهمیت کتاب *فردوس المرشدیه*، وجود پاره‌ای از اشعار و جمله‌ها به لهجه‌های محلی کازرونی و شیرازی است. بیشتر ابیات، سروده خود شیخ مرشد است و چون سخنان وی برای مریدانش جنبه تقدس داشته، ناچار به همان لهجه کازرونی در کتاب سیرت‌نامه وی ضبط شده است (همان: شصت و یک مقدمه).

۱-۵. *انوار المرشدیه فی اسرار الصمدیه* (گزیده سیرت نامه شیخ ابواسحاق کازرونی): *انوار المرشدیه فی اسرار الصمدیه* گزیده‌ای است از *فردوس المرشدیه* که محمود بن عثمان آن را بنا بر خواهش یاران در سی باب نوشته است و در دیباچه کتاب، خود را مؤلف آن می‌داند (محمود بن عثمان، ۱۳۵۸: ۴۶۹-۴۷۰). این کتاب اندکی با *فردوس المرشدیه* از نظر ترتیب باب‌ها و کم و کسری فصول و حکایات، تفاوت دارد و نیز در عبارات و کلمات آن و استفاده از اشعار، ویژگی‌هایی تازه دیده می‌شود. تاریخ نگارش این کتاب مشخص نیست اما با توجه به این که خود را در *فردوس المرشدیه* بنده کمینه و در این کتاب مؤلف می‌داند و جملاتش نسبت به *فردوس المرشدیه* کمی فارسی‌تر و شیواتر شده و اشعار زیادی از خود یا از شعرای پارسی‌زبان در گزیده خود آورده است، می‌توان حدس زد که *انوار المرشدیه* را با فاصله زمانی زیادی نسبت به *فردوس المرشدیه* نوشته و در این مدت در شیوه نگارش و مرتبه دانش به مقام و پختگی بیشتری رسیده است.

۱-۶. تحفة اهل العرفان فی ذکر سید الاقطاب الشیخ روزبهان: این اثر نوشته شرف‌الدین ابراهیم بن روزبهان بن صدرالدین ابی محمد روزبهان ثانی در سال ۷۰۰ هجری قمری است. او پیشوای اصحاب حقیقت، آراسته به انواع فضایل و واعظی خوش‌بیان و دانشمند بود و بسیاری از مریدان در محافل وعظ او گرد می‌آمدند. رساله‌هایی با زبان شیوا و ترکیبات زیبا نگاشته که نام یکی از این آثار موهبة الربانیة و مکرمة السبحانیة است (زرکوب شیرازی، ۱۳۸۹: ۲۲۲؛ عیسی بن جنید شیرازی، ۱۳۶۴: ۲۹۵ و ۲۹۶).

این اثر دارای دیباچه‌ای یازده صفحه‌ای و هفت باب است.

تفاوت اساسی این پیرنامه با دیگر پیرنامه‌ها در این است که مؤلف در مورد خود و خاندانش هم در آن سخن می‌گوید و مؤلفه‌های اصلی سیرت‌نامه از ساختار معمول خارج و نعت و ستایش فرزندان و خود مؤلف به آن افزوده می‌شود. در نتیجه در این نوع پیرنامه‌ها با توجه به منافع شخصی نویسنده مطرح می‌شود اغراق‌ها و مبالغه‌هایی خارج از حدود سیرت‌نامه‌های پیشین در آن دیده می‌شود.

۱-۷. روح الجنان فی سیرة الشیخ روزبهان: این اثر نوشته عبداللطیف بن صدرالدین ابی محمد روزبهان الثانی، برادر شرف‌الدین ابراهیم، دارای دیباچه‌ای ۱۴ صفحه‌ای و چهار قطب است. در مقدمه اشعار فراوانی به فارسی و عربی وجود دارد که به نظر می‌رسد سروده نویسنده پیرنامه باشد (شرف‌الدین ابراهیم، ۱۳۴۷: ۱۵۴-۱۵۸، ۱۶۱-۱۶۲، ۱۶۴-۱۶۵). مؤلف نام باب‌های کتاب را که عنوان قطب به آن‌ها داده در انتهای دیباچه آورده است. نویسنده در انتهای باب چهارم، پیرنامه‌ای را که نگاشته با نثری مبالغه‌آمیز و چاپلوسانه به اتابک لرستان، نصره‌الدین احمد اهدا می‌کند و امیدوار است سالکان، او و پادشاه را در دعاهایشان یاد کنند (عبداللطیف بن صدرالدین، ۱۳۴۷: ۳۶۹-۳۷۰).

این سیرت‌نامه نیز شباهت بسیاری به تحفة اهل العرفان دارد و مؤلفه‌های مشترکی میانشان موجود است. با توجه به اینکه کتاب به یکی از امرای عصر تقدیم می‌شود، اهداف پیرنامه‌نویس هم از جهت اصلی آن خارج و به سوی منافع شخصی نویسنده متمایل می‌شود.

۸-۱. *مفتاح الهدایه و مصباح العنايه* (سیرت نامه شیخ امین‌الدین محمد بلیانی):
مفتاح الهدایه و مصباح العنايه (۷۴۸ هـ ق) گزیده سیرت‌نامه‌ای بزرگ و به زبان فارسی به نام جواهرالامینیه (۷۴۷ هـ ق) تألیف محمودبن عثمان است که قدیمی‌ترین و دقیق‌ترین منبع قابل دسترسی برای شناخت احوال و عقاید شیخ امین‌الدین بلیانی از مشایخ بزرگ کازرون در قرن هفتم و هشتم هـ ق است. البته فعلاً از کتاب جواهرالامینیه نسخه‌ای در دست نیست و تنها منبع در مورد شیخ بلیانی همین کتاب است. این گزیده علاوه بر سیرت-نامه‌بودن برای فهم تاریخ خاندان اینجو و اوضاع اجتماعی فارس در این دوران سودمند است.

این اثر پانزده باب دارد و نام کتاب و سپس تعداد و نام ابواب در انتهای مقدمه آمده است (محمود بن عثمان، ۱۳۷۶: ۳-۴).

۲. بررسی ویژگی‌های مشترک میان پیرنامه‌های خطه فارس

۲-۱. ساختار پیرنامه‌ها

پیرنامه‌های خطه فارس غیر از پیرنامه‌های حلاج به تبعیت از سیرت ابن خفیف دارای تحمیدیه، مقدمه، باب‌ها و فصل‌هایی گوناگون با تعداد بسیاری عنوان مشترک مانند ذکر مولد و منشأ شیخ، ذکر وفات شیخ، ذکر کرامات شیخ و... هستند. در این پیرنامه‌ها-غیر از پیرنامه‌های حلاج- فهرست ابواب در انتهای مقدمه آمده است.

۲-۲. شجره خرقه

شجره خرقه شیخ ابواسحاق در باب سوم *فردوس المرشدیه* (در مبدأ کار و شجره خرقه وی) آمده است. طبق گفته مؤلف شیخ حسن اکار خرقه خویش را به شیخ مرشد داد (محمود بن عثمان، ۱۳۳۳: ۱۹). شجره خرقه شیخ ابواسحاق از شیخ ابوعلی دکار و شیخ کبیر به امیرالمؤمنین علی (ع) و پیامبر (ص) می‌رسد (همان: ۲۴).

باب پنجم *مفتاح الهدایه* به ذکر شجره خرقه شیخ امین‌الدین بلیانی اختصاص دارد و محمود بن عثمان در این باب از کتاب *مفتاح الهدایه* به دریافت خرقه شیخ (امین‌الدین) از

پدرش اشاره می‌کند (محمود بن عثمان، ۱۳۷۶: ۱۷). همچنین از زبان شیخ دریافت خرقة تربیت و طریقت را از شیخ زین‌الدین علی و دریافت خرقة تصوف را از اوحدالدین عبدالله بیان می‌کند. خرقة تصوف شیخ امین‌الدین به حبیب عجمی، حسن بصری، امام علی (ع) و رسول (ص) می‌رسد (همان: ۱۸-۱۹).

نویسندگان پیرنامه‌های حلاج به شجره خرقة وی اشاره‌ای نمی‌کنند ولی در پیرنامه‌های شیخ ابواسحاق کازرونی و شیخ روزبهان شجره خرقة پیر به ابن خفیف می‌رسد و این نسبت نشان‌دهنده جایگاه برجسته ابن خفیف در میان مشایخ و تأثیرپذیری از وی است. شجره خرقة عارفان بزرگ شیراز بیانگر پیشرو بودن ابن خفیف و سروری وی نسبت به دیگر مشایخ است. شیخ کازرونی خرقة خود را از حسن اکار دریافت می‌کند که خود مرید ابن خفیف است و فرزندان روزبهان سند خرقة وی را با دو روایت متفاوت به ابن خفیف می‌رسانند. در این میان اما محمود بن عثمان مترجم فردوس‌المرشدیه در باب سند خرقة شیخ امین‌الدین به ابن خفیف سکوت می‌کند و سندی متفاوت را ارائه می‌دهد. این امر می‌تواند گویای نگارش محققانه و دور از دخل و تصرف شخصی نویسنده پیرنامه باشد.

۲-۳. ویژگی‌های نثری

نثر سیرت ابن خفیف ساده است و مقدمه‌ای آهنگین دارد و لغات عربی و آیات و احادیث در آن فراوان است (دیلمی، ۱۳۶۳: ۳-۶). واژگان مختص گونه‌ای خاص در این اثر دیده نمی‌شود اما واژگان کهن فارسی در آن فراوان است. نثر *بدایه حال الحلاج* و *اخبار حلاج* ساده است. سبک نگارش سه سیرت نامه فردوس‌المرشدیه، *انوار المرشدیه* و *مفتاح الهدایه* نیز که محمود بن عثمان آن‌ها را در قرن هشتم هجری قمری نوشته است، تقریباً یکسان و نزدیک به نثر بینابین است. وجود ویژگی‌هایی مانند تقلید از نثر تازی، آوردن شواهد شعری، آیه و حدیث و نیز جملات و عبارات عربی، نثر محمود بن عثمان را به نثر بینابین نزدیک می‌کند که البته به عقیده دکتر شمیسا نثر بینابین را هم باید جزو نثر مرسل به‌شمار آورد (شمیسا، ۱۳۹۰: ۶۶). گزیده فردوس‌المرشدیه یعنی *انوار المرشدیه*، نسبت به کتاب

مبسوط، ادبی‌تر، فارسی‌تر و به نثر بینابین نزدیک‌تر است و در آن ابیات فارسی بیشتری متناسب با موضوع متن استفاده شده است. نثر *تحفه اهل العرفان* در بیشتر بخش‌ها ساده است اما در خلال برخی باب‌ها، جملائی به نثر فنی وجود دارد (شرف‌الدین ابراهیم، ۱۳۴۷: ۲۱-۲۲). نثر *روح الجنان* در بیشتر بخش‌ها فنی و در برخی موارد نیز دارای سجع است. «ای روزبهان اختیار کردم تو را به ولایت و نیکویی کردم با تو به محبت، ولی منی در دنیا و آخرت» (عبداللطیف بن صدرالدین، ۱۳۴۷: ۱۶۹).

با مقایسه شیوه نگارش پیرنامه‌های فارس می‌توان نتیجه گرفت که چون ویژگی کلی کتاب‌های مقامات یا سیره مشایخ بر بیان ریاضت‌ها، کرامت‌ها، احوال و اقوال مشایخ و حکایات مربوط به آنان است و جنبه واقع‌گرایانه آن غلبه دارد، نثر این کتاب‌ها از نوع نثرهای تبلیغی صوفیه به شمار می‌رود و مخاطب آن‌هم بیشتر عوام‌اند؛ بنابراین بیشتر این‌گونه آثار نثری ساده و خالی از تکلف دارند.

۲-۴. کرامات

الف) کرامت در سیره ابن خفیف: یک باب دوازده صفحه‌ای از کتاب سیره ابن خفیف این اثر (باب دهم) به شرح کرامات شیخ اختصاص دارد و دارای چهارده فصل و هر فصل شامل یک حکایت است (دیلمی، ۱۳۶۳: ۱۹۶-۲۰۷). در حکایاتی که برای بیان کرامات شیخ آمده است، بیشتر فراست شیخ بیان می‌شود و بیشتر کرامات از نوع معنوی (ذهن‌خوانی و آگاهی از ضمائر (دیلمی، ۱۳۶۳: ۴۲-۴۳، ۱۹۸-۱۹۹، ۲۰۲) و پیشگویی (دیلمی، ۱۳۶۳: ۱۹۶-۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۰-۲۰۱) است. این کرامات باهدف یاری شیخ به دیگران، مهربانی و لطف به مریدان و بیان ایمان و اعتقاد راسخ شیخ بیان شده‌اند. در میان کرامات معنوی شیخ به‌ندرت کرامت مادی نیز دیده می‌شود مانند جلوافتادن از قافله به یک‌باره (دیلمی، ۱۳۶۳: ۱۹۷) و قطع شدن دست یک شخص با دعای شیخ برای یاری به یکی از مریدان که این حکایت در ملحقات باب هشتم آمده است (دیلمی، ۱۳۶۳: ۲۰۴-۲۰۵) و حاضر کردن نان گرم برای شخصی در جایی که امکان تهیه غذا نبود (دیلمی، ۱۳۶۳: ۱۹۸).

ب) کرامت در پیرنامه‌های حلاج: کرامات موجود در *بدایه حال الحلاج* اندک است و آن‌هم تنها در همان حکایات معدود دیده می‌شود و بیشتر از نوع مادی است (ابن باکویه شیرازی، ۱۳۷۹: ۱۳۲-۱۳۸، ۱۴۰). ملاقات ابن خفیف با حلاج هنگام بازگشت از مکه و نقل ابن خفیف از کرامتی از حلاج (حاضرشدن شیرینی در کوه و حرکت حوله به سمت او) در هر دو پیرنامه آمده است (همان: ۱۳۳-۱۳۸؛ *اخبار حلاج*، ۱۳۹۰: ۲۷-۲۸، ۵۸-۵۹). در *اخبار حلاج* چهار حکایت با محوریت کرامت شیخ از نوع مادی (همان: ۱۹-۲۰، ۲۷-۲۸، ۳۷)، سه حکایت با محوریت کرامت از نوع مادی و بیان امر خارق عادت (همان: ۵۲، ۵۳، ۵۸-۵۹) و سه حکایت مبنی بر کرامت نیز از نوع معنوی (فراست و آگاهی از ضمائر) (همان: ۲۹-۳۰، ۳۶، ۴۲-۴۳) دیده می‌شود.

ج) کرامت در پیرنامه‌های ابواسحاق کازرونی: بیشتر حکایات *فردوس المرشدیه و انوار المرشدیه* بیان کرامات و بیشتر از نوع معنوی است و فراست و آگاهی از ضمائر و... را نشان می‌دهد. باب بیست و دوم *فردوس المرشدیه* و باب شانزدهم *انوار المرشدیه* دربردارنده حکایاتی در بیان کرامات شیخ مرشد است. بیشترین تعداد کرامات در هر دو کتاب، مربوط به کرامات معنوی است و کرامات معنوی، فراست‌های شیخ موردبحث را بازگو می‌کند. کرامات معنوی این پیرنامه‌ها عبارت‌اند از: آگاهی از آنچه قبلاً و یا در جایی دیگر در غیاب شیخ روی داده است (محمود بن عثمان، ۱۳۳۳: ۱۴۱، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۴، ۱۷۱، ۱۷۵؛ محمود بن عثمان، ۱۳۵۸: ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۵۰، ذهن خوانی (محمود بن عثمان، ۱۳۳۳: ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۱، ۱۷۳ و ۱۷۴؛ محمود بن عثمان، ۱۳۵۸: ۵۴۵ و ۵۴۹)، آگاهی از اسرار باطن (محمود بن عثمان، ۱۳۳۳: ۱۵۸، ۱۶۳، ۱۶۸ و ۱۶۹؛ محمود بن عثمان، ۱۳۵۸: ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۴۹، ۵۵۵)، پیشگویی (محمود بن عثمان، ۱۳۳۳: ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۶، ۱۶۸ و ۱۷۹؛ محمود بن عثمان، ۱۳۵۸: ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۵۴ و ۵۵۷). کرامات مادی این پیرنامه‌ها عبارت‌اند از: ارتباط با حیوانات و اشیا (محمود بن عثمان، ۱۳۳۳: ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۶۵ و ۱۶۹؛ محمود بن عثمان، ۱۳۵۸: ۵۵۶، ۵۵۸ و ۵۵۹)، استجاب دعا برای باریدن باران (محمود بن عثمان، ۱۳۳۳: ۱۴۸

و ۱۷۵-۱۷۷؛ محمود بن عثمان، ۱۳۵۸: ۵۵۱)، استجابت دعا برای شفای بیمار (محمود بن عثمان، ۱۳۳۳: ۱۴۸، ۱۵۶، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۷ و ۱۷۳)، مؤثر بودن نفرین و دشنام (محمود بن عثمان، ۱۳۳۳: ۱۶۰؛ محمود بن عثمان، ۱۳۵۸: ۵۵۴).

د) کرامت در پیرنامه امین‌الدین بلیانی: باب نهم *مفتاح الهدایه* (سیرت بلیانی) در بردارنده حکایاتی در بیان کرامات شیخ‌الاسلام است. بیشترین تعداد کرامات در این اثر، مربوط به کرامات معنوی است و کرامات معنوی، فراست‌های شیخ را بازگو می‌کند. فراست‌های شیخ عبارت‌اند از: آگاهی از آنچه قبلاً و یا در جایی دیگر در غیاب شیخ روی داده است (محمود بن عثمان، ۱۳۷۶: ۴۸، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۵۸، ۵۹، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵)، ذهن‌خوانی (همان: ۵۳، ۵۸، ۶۰، ۶۱، ۶۷ و ۶۸)، آگاهی از اسرار باطن (همان: ۵۲، ۵۶، ۶۲، ۶۸، ۶۹ و ۷۰) و پیشگویی (همان: ۶۵ و ۶۶). کرامات مادی شیخ نیز عبارت‌اند از: ارتباط با حیوانات و اشیا (همان: ۵۹)، استجابت دعا برای باریدن باران (همان: ۵۷) و استجابت دعا برای شفای بیمار (همان: ۶۷).

ه) مقایسه کرامات مندرج در آثار محمود بن عثمان: پس از بررسی حکایات مربوط به کرامات شیخ در آثار محمود بن عثمان مشخص شد که ۷۰٪ از حکایات مربوط به کرامت شیخ در *فردوس*، ۷۵٪ در *انوار المرشدیه* و ۸۲٪ در *مفتاح الهدایه*، مربوط به کرامات معنوی است. بلاغت محمود بن عثمان در بیان حکایات هر سه کتاب به گونه‌ای است که بیشتر داستان‌ها را برای خواننده باورپذیر می‌کند. حکایات *مفتاح الهدایه* که محمود بن عثمان نقش خود را در آن به‌عنوان مؤلف ایفا می‌کند، نسبت به *فردوس المرشدیه* که اقتباس و ترجمه‌ای است از سیرت نامه عربی شیخ مرشد تألیف خطیب امام ابوبکر، به واقعیت نزدیک‌تر است و خرق عادت، اغراق و حالت افسانه‌وار کمتری دارد، کرامات معنوی آن، درصد بیشتری از کل کرامات را به خود اختصاص داده است و بیشتر، فضایل اخلاقی شیخ را بیان می‌کنند. این موضوع نشان‌دهنده واقع‌بینی و خردمندی بیشتر محمود بن عثمان نسبت به خطیب امام ابوبکر است. به‌طور کلی برخلاف حکایات برخی

سیرت‌نامه‌ها مانند مقامات شیخ جام که کرامات مادی از نوع خرق عادت، نسبت دادن اعمال غیرقابل‌باور به شیخ و حتی بیان تأثیر نفرین‌های شیخ برای تسلی خاطر اوست، حکایات سیره‌های نوشته‌شده توسط محمود بن عثمان، بیشتر نمایانگر فراست شیخ مرشد و شیخ‌الاسلام هستند. بیشتر جهت‌های حکایات میان سیرت‌نامه‌ها مشترک است، حکایات با اهداف مثبت بیان می‌شوند و جنبه اخلاقی و آموزشی دارند. از میان سیرت‌نامه‌های محمود بن عثمان تنها در یک حکایت از *فردوس المرشدیه* و یک حکایت از *انوار المرشدیه* به مؤثر بودن نفرین شیخ مرشد اشاره شده است که هدف نقل آن مانند مناقب شیخ جام، انتقام‌گیری و ترساندن و تسلی خاطر شیخ نیست، بلکه پشیمانی شیخ مرشد را از دشنام‌گویی و دعای بد مطرح می‌کند (محمود بن عثمان، ۱۳۳۳: ۱۶۰؛ محمود بن عثمان، ۱۳۵۸: ۵۵۴). در *فردوس المرشدیه* دو حکایت و در *مفتاح الهدایه* یک حکایت مبنی بر بیمار شدن کسی که نسبت به شیخ، رفتار یا گفتار ناپسندی نشان داده است، وجود دارد که البته در هیچ‌کدام از این حکایات نیز، بیمار شدن بر اثر نفرین شیخ و برای انتقام‌گیری یا آرامش خاطر او صورت نمی‌گیرد، بلکه این حکایات در جهت آگاه کردن افراد بر افکار و اعمال ناپسندشان روایت می‌شوند. در تمام این حکایات افراد مذکور با دعای شیخ شفا می‌یابند و توبه می‌کنند (محمود بن عثمان، ۱۳۳۳: ۱۶۲، ۱۶۳ و ۱۶۷؛ محمود بن عثمان، ۱۳۷۶: ۶۶ و ۶۷).

و) کرامت در پیرنامه‌های روزبهان بقلی: باب سوم *تحفه اهل العرفان* به ذکر کرامات شیخ به شیوه حکایت اختصاص دارد و بیشتر این کرامات از نوع مادی هستند و کرامات معنوی مندرج در آن از نوع آگاهی از ضمائرند (شرف‌الدین ابراهیم، ۱۳۴۷: ۴۱-۶۵). برخی از کرامات مادی شیخ عبارت‌اند از: سیاه شدن چهره ظهیرالدین کرمانی، مرید شیخ، به دلیل فاش کردن اسرار حق (همان: ۴۰-۴۱)، حضور غیبی شیخ در خواب اتابک و پیوستن اتابک به گروه مریدان شیخ (همان: ۴۲)، کشته شدن منکر و آزاردهنده شیخ به دست پادشاه پس از تمسخر شیخ (همان: ۴۵) و ساطع شدن نور از نفس مبارک شیخ به خانه ابوغالب پوستین‌دوز (همان: ۴۵-۴۶). کرامات معنوی شیخ عبارت‌اند از: آگاهی از ضمائر

و ذهن خوانی (همان: ۴۱، ۴۳-۴۴، ۴۸، ۴۹، ۵۳-۵۴، ۵۵، ۵۷، ۵۸)، آگاهی از آنچه در زمان و مکانی دیگر روی داده است (همان: ۴۴-۴۵، ۴۹-۵۱، ۶۳-۶۴)، پیشگویی (همان: ۴۶-۴۷، ۵۲-۵۳، ۶۱-۶۲، ۶۵). محمدتقی میر عقیده دارد کرامات روزبهان کوچک‌تر از آن است که باعث فزونی مقام معنوی شیخ شود. او بزرگ‌ترین کرامت روزبهان را تسخیر دل‌های کسانی می‌داند که وی را ملاقات کرده‌اند؛ همچنان که سعدی خداوند را به وجود مبارک روزبهان سوگند داده است (میر، ۱۳۵۴: ۲۱؛ شرف‌الدین ابراهیم، ۱۳۴۷: ۱۴۵). باب دوم روح الجنان به ذکر حالات و کرامات شیخ اختصاص دارد. در ابتدای فصل مطالبی درباره کرامت و فواید آن آمده است (عبداللطیف، ۱۳۴۷: ۱۹۰-۱۹۵) و سپس نویسنده چهل کرامت از کرامات پیر را در این باب بیان می‌کند (همان: ۱۹۵-۲۳۷). بیشتر کرامات این پیرنامه از نوع مادی هستند و کرامات معنوی مندرج در آن از نوع آگاهی از ضمائرند (همان: ۱۹۵-۲۳۷). برخی از کرامات مادی شیخ عبارت‌اند از: معلق‌بودن روزبهان در هوا (همان: ۱۹۵-۱۹۶)، سیاه‌شدن چهره ظهیرالدین کرمانی، مرید شیخ، به دلیل فاش کردن اسرار حق و شفایافتن او پس از توبه و شفاعت بایزید (همان: ۲۰۱-۲۰۲). این حکایت در تحفه العرفان نیز آمده است (شرف‌الدین ابراهیم، ۱۳۴۷: ۴۰-۴۱)، ظاهرشدن آب شیرین توسط شیخ برای فرزندش احمد در مکانی دور (عبداللطیف، ۱۳۴۷: ۲۱۰). این حکایت در تحفه العرفان نیز آمده است (شرف‌الدین ابراهیم، ۱۳۴۷: ۶۰-۶۱)، تبدیل‌شدن پیاله میناب به عسل شهد (عبداللطیف، ۱۳۴۷: ۲۱۱-۲۱۲). در پیرنامه‌های روزبهان حکایات مشترکی درباره کرامت شیخ وجود دارد.

ح) مقایسه کلی کرامت در پیرنامه‌های خطه فارس: کرامات مندرج در همه پیرنامه‌های مذکور غیر از پیرنامه‌های روزبهان که در قرن هشتم هجری قمری توسط نوادگان وی نوشته شده‌اند، از نوع کرامات معنوی و بیان فراست پیر هستند. بسامد نقل کرامات مادی روزبهان در آثار شرف‌الدین ابراهیم و عبداللطیف بسیار بیشتر از کرامات معنوی وی است و این امر می‌تواند بیانگر نمایش قدرت و ذکر خوارق عادت شیخ به دلیل اثرگذاری این نوع کرامات در ذهن مردم قرن هشتم در شهر شیراز و فسا باشد. به نظر می‌رسد

در نظر داشتن مخاطبان عام برای این آثار دلیل دیگر درج کرامات مادی و شیوه سست بزرگنمایی روزبهان توسط نوادگان او باشد. با اینکه برخی از این کرامات نیروی انتقام جویانه پیر را نشان می دهد ولی نوادگان شیخ به دلیل اثبات قدرت روزبهان و شاید به دلیل مشروعیت بخشی به خود از ذکر این کرامات پرهیز نکردند.

۲-۵. شطح

در سیرت *ابن خفیف شطح* به کار نرفته است. ابن خفیف نه تنها جملات شطح آمیز به کار نمی برد بلکه با شطوحیات مخالف بود. «در خدمت شیخ گفتند کی فلان کس وقتی به شطوحیات مشغول است و بسط بر او غالب و گاهی متفکر و منقبض. شیخ گفت: گفت و گوی او بر آتش باد کی استهزا به دین و شریعت می کند و البته جزای خود در دنیا و آخرت بیابد» (دیلمی، ۱۳۶۳: ۳۹). *بدایة حال الحلاج شطح* ندارد اما در *اخبار حلاج* جملات شطح گونه ای از حلاج دیده می شود (*اخبار حلاج*، ۱۳۹۰: ۳۱)؛ مثلاً در خبر سی و پنجم می گوید: «کفر و ایمان از لحاظ اسم باهم فرق دارند و گرنه از لحاظ حقیقت هیچ فرقی میان آن دو نیست» (همان: ۳۳). نویسنده در فصل سوم باب چهارم *تحفه اهل العرفان* شرح ده عبارت شطح از عرفا را به نقل از شرح شطوحیات روزبهان آورده است (شرف الدین ابراهیم، ۱۳۴۷: ۹۲-۱۰۴). همچنین در باب نخست ذیل *مصنفات شیخ* می گوید: «شیخ کبیر روزبهان با وجود آنکه در طریق الله مقتدای اهل طریقت و پیشوای اصحاب حقیقت بود و او را شطاح فارس خوانند، در علوم ظاهر به غایت کمال بوده است و متفنن و متبحر و باغزارت فضل جامع میان علوم و حقایق...» (همان: ۱۷). در *روح الجنان* نیز شطوحیات برخی عرفا به نقل از شرح شطوحیات روزبهان آمده است (عبداللطیف، ۱۳۴۷: ۲۹۳-۳۱۵). برخلاف سیرت *ابن خفیف* که مخالفت پیر را با شطح بیان کرده است در پیرنامه های روزبهان، پیر شطاح فارس خوانده شده و شرح او از شطوحیات عرفا درج شده است. این امر بیانگر دور شدن عرفای متأخر از عرفان شریعت مدارانه و روی آوردن آنها به عوالم ذوق و شهود است.

۲-۶. شعر

در سیرت ابن خفیف چهار بیت عربی از حلاج، اعشی و... (دیلمی، ۱۳۶۳: ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۱۷) و یک بیت فارسی (همان: ۲) وجود دارد. در *بدایه احوال الحلاج* اشعاری سروده حلاج و یا اشعاری از دیگران مانند سمنون محب به نقل از حلاج آمده است (ابن باکویه شیرازی، ۱۳۷۹: ۱۲۷، ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۴۱). در جای جای متن *اخبار حلاج* اشعاری سروده حلاج و یا به نقل از حلاج آمده است؛ مثلاً در خبر شانزدهم ابیات مشهوری از حلاج به نقل از ابوالحسن حلوانی آمده است که این ابیات در *تاریخ الصوفیه سلمی، بدایه حال الحلاج* و نهایتاً، *تذکره الاولیا* و... نیز درج شده است (*اخبار حلاج*، ۱۳۹۰: ۱۵، ۲۴-۲۵، ۳۲-۳۳، ۳۵-۳۶، ۳۹). بیشتر اشعار در *فردوس المرشدیه* به عربی سروده شده‌اند و محمود بن عثمان در بیشتر موارد به نام شاعر که معمولاً یکی از عرفای مشهور مانند ذوالنون مصری (محمود بن عثمان، ۱۳۳۳: ۸۵، ۸۸، ۸۹ و ۲۰۶)، یحیی معاذ رازی (همان: ۲۲۹)، ابوالفتح بستی (همان: ۲۶۱) و... است، اشاره می‌کند. با توجه به بررسی‌های انجام‌شده در *فردوس المرشدیه*، مشخص شد که بیشتر اشعار فارسی این کتاب، ترجمه منظوم ابیات عربی موجود در سیرت‌نامه عربی امام خطیب ابوبکر (همان: ۲۲۹، ۲۳۲، ۲۳۳ و ۳۷۳) و یا ترجمه ابیاتی است که شیخ مرشد آن‌ها را به لهجه کازرونی سروده و یا برای دیگران خوانده است (همان: ۳۶۷-۳۷۱). محمود بن عثمان در *فردوس المرشدیه* از کتب شعرای عارفی نظیر آثار عطار مانند *اسرارنامه* (همان: ۲۳۵)، *منطق الطیر* (همان: ۴۴۰) و *خسرونانه* (همان: ۳۶۸) و نیز *دیوان سنایی* (همان: ۳۰۴) و *غزلیات سعدی* (همان: ۳۷۴) استفاده کرده است که تعدادشان نسبت به اشعار عربی اندک است. در *انوار المرشدیه* برخلاف *فردوس المرشدیه*، اشعار عربی و کازرونی جز ابیات مندرج در باب بیست و یکم (ذکر ابیاتی که شیخ ابواسحاق آن‌ها را خوانده و یا شنیده است)، دیده نمی‌شود. البته محمود بن عثمان ترجمه منظوم این ابیات را نیز پس از اصل عربی یا کازرونی آن آورده است. در *انوار المرشدیه* بسیار بیشتر از *فردوس المرشدیه* اشعار فارسی به چشم می‌خورد. محمود بن عثمان در این کتاب از آثار مختلف شعرای فارسی‌زبان استفاده کرده که از آن میان، آثار سعدی، عطار و

نظامی را بیش از آثار دیگر شعرا به کار برده است. *تحفه اهل العرفان* مشحون از ابیات فارسی و عربی است که برخی ابیات سروده شیخ روزبهان (شرف‌الدین ابراهیم، ۱۳۴۷: ۱۵، ۳۹، ۱۲۲-۱۳۲)، برخی سروده صدرالدین روزبهان ثانی، پدر مؤلف (همان: ۱۳۶، ۱۳۹)، تعداد کمی از ابیات مربوط به برخی شعرا مانند باباطاهر (همان: ۱۲۷) و بیشتر اشعار آن به‌ویژه غزل‌های انتهای باب‌ها سروده مؤلف و دارای ردیف «روزبهان» است (همان: ۲۲، ۴۰، ۱۰۴، ۱۳۹، ۱۴۹-۱۵۰). بیشتر صفحات *روح الجنان* مزین به ابیات فارسی و عربی است که برخی ابیات سروده شیخ روزبهان (عبداللطیف، ۱۳۴۷: ۱۷۷-۱۷۸، ۱۸۱، ۲۲۳)، برخی سروده صدرالدین روزبهان ثانی، پدر مؤلف (همان: ۳۵۴-۳۶۷)، تعداد کمی از ابیات مربوط به برخی شعرا مانند خاقانی (همان: ۱۸۳) و ذوالنون مصری (همان: ۲۲۳) و بیشتر اشعار آن به‌ویژه اشعار انتهای باب‌ها سروده مؤلف است (همان: ۱۸۸-۱۸۹، ۲۳۷-۲۴۰، ۳۴۳-۳۴۵، ۳۷۱). بیشتر اشعار به‌کاررفته در *مفتاح الهدایه*، متعلق به شیخ امین‌الدین بلیانی است (محمود بن عثمان، ۱۳۷۶: ۸۲، ۹۵، ۱۴۸، ۱۵۳-۱۵۴؛ بلیانی، ۱۳۸۷: ۶۹، ۲۰۸، ۲۴۶-۲۴۷). برخی ابیات نیز به‌عنوان ترجمه‌ای منظوم پس از برخی احادیث، ابیات یا عبارات عربی آمده که گمان می‌رود سروده محمود بن عثمان باشد (محمود بن عثمان، ۱۳۷۶: ۹۲، ۱۲۰ و ۱۳۴). در این اثر از شعر سرایندگان پارسی‌گوی نیز استفاده شده است که البته بسامد این ابیات بسیار اندک است. این اشعار، سروده شعری چون انوری (همان: ۸۸، ۱۲۵)، سیف‌الدین باخرزی (همان: ۱۳۴)، ابن‌یمین (همان: ۹۲)، عطار (همان: ۹۴)، سنایی (همان: ۱۰۳) و اوحدالدین کرمانی (همان: ۸۹) است. در *سیرت ابن‌خفیف*، پیرنامه‌های *حلاج و فردوس‌المرشدیه* اشعار عربی زیادی به کار رفته است. محمود بن عثمان در *انوار المرشدیه و مفتاح الهدایه* از اشعار فارسی فراوانی استفاده کرده است که بیشتر اشعار *مفتاح الهدایه* به امین‌الدین بلیانی تعلق دارد. برخی ابیات نیز سروده محمود بن عثمان است. در پیرنامه‌های روزبهان نیز تعداد زیادی شعر به زبان فارسی و عربی وجود دارد که برخی سروده روزبهان و برخی سروده روزبهان ثانی، پدر مؤلف، هستند. از میان پیرنامه‌نویسان خطه شیراز تنها محمود بن عثمان هنر شاعری خویش را در آثارش به نمایش گذاشته است.

۲-۷. جایگاه زنان

اگرچه جایگاه زن از بسیاری جهات، پس از پیامبر اکرم (ص) رو به نزول رفته بود، با این وجود زنان در تصوّف اسلامی، نقشی بسیار مهم داشتند (شیمیل، ۱۳۷۹: ۴۱).

الف) زن در سیرت ابن خفیف: زنان در سیرت ابن خفیف جایگاه والایی دارند. در این اثر نویسنده از مادر شیخ به نیکی یاد می‌کند. مادر ابن خفیف، امّ محمد که به کرامیه نیشابور انتساب داشت، زنی پارسا بود و ظاهراً محمد بن خفیف بر اثر تمایلات مادر بود که به سوی زهد و علم و تصوّف گرایش یافت. نخستین خرّقه را مادرش در وی پوشانید و بعدها در بغداد حاضر نشد این خرّقه را از تن درآورد و خرّقه‌ای را که ابن عطا، صوفی مشهور شهر، به وی داد، بیوشد (دیلمی، ۱۳۶۳: ۲۰۵). در باب سوم کتاب می‌گوید که در سفر چهارم به حج مادرش را نیز به همراه خویش برده است (همان: ۴۶). در فصل سیزدهم باب دهم کرامت مادرش را بیان می‌کند. در باب هشتم با زنی پیر و صالح ملاقات کرد که خدمت فقرا می‌کرد. شیخ از این زن به نیکی یاد کرده است (همان: ۱۷۳).

ب) زن در پیرنامه‌های ابواسحاق کازرونی: زهد قرین ترس از بازدارنده‌ها از خداوند است. زاهدان ترسان همه چیز از جمله زن را عاملی بازدارنده از خدا می‌پنداشته‌اند (حسینی، ۱۳۸۵: ۷۸). ابواسحاق کازرونی نیز عارفی است زاهد و اهل ریاضت که نسبت به زنان عقیده خوبی نداشت و می‌گفت: «... اگر پیش من زنی از اسطوننی تفاوت بودی نکاح کردمی» (محمود بن عثمان، ۱۳۳۳: ۱۴۶، ۳۲۷). او به دلیل ترس از گناه، حتّی از هم‌صحبتی با پیر زنان دوری می‌جست (همان: ۱۷۳). با وجود این، نام چند زن عارف در میان مریدانش به چشم می‌خورد و درباره یکی از آنها می‌گوید: «حشر او با اولیا خواهد بود» (همان: ۴۰۱) و در حق دو تن دیگر می‌گوید: «این دو عقیفه از اهل بهشت‌اند» (همان: ۴۰۱). در باب نخست کتاب مادر شیخ به‌طور کامل معرفی می‌شود (همان: ۱۲). همچنین درج نام زنان به‌عنوان مریدان شیخ مرشد و بیان فضایل آنها نشان‌دهنده ارزشی است که محمود بن عثمان برای زن قائل است. او در باب سی و چهارم (در ذکر اسامی خلفا و

اصحاب شیخ مرشد قدس الله روحه العزیز) می‌گوید: «دیگر از ایشان چهار عابده عارفه صالحه بوده است: اول والده محمد کازرونی بود و روز و شب مستغرق احوال خود و از ذکر و فکر یک ساعت نپرداختی و مستجاب الدعوه بود و حافظ قرآن و مال و ملک بی‌شمار در پای شیخ درباخت و شیخ در حق وی فرمود که حشر او با اولیا خواهد بود، رحمه الله علیها. دوم سستی کارزیاتی بود و او ولیه‌ای بود و زر و مال و غلام داشت. همه درباخت و صاحب مروّت بود و مریده شیخ بود و در کارزیات خانقاهی بساخت و خدمت درویشان می‌کرد و هم در آنجا وفات یافت، رحمه الله علیها. دو تن دیگر از دشت بارین بودند: یکی بنت طیبه رحمه الله علیها و دیگر خدیجه و ایشان هر دو صالحه و عارفه و صائم‌الدهر و قایم‌اللیل و صاحب کرامات بوده‌اند و شیخ مرشد قدس الله روحه العزیز در حق ایشان گفته است که این دو عقیقه از اهل بهشت‌اند؛ و ایشان هر دو در دشت بارین وفات کردند، رحمه الله علیهما (همان: ۴۰۱). در باب نخست از زبان مادر شیخ کرامتی از فرزند متوکل نشده بیان می‌شود و این نشان‌دهنده ارزشی است که محمود بن عثمان برای زن قائل می‌شود. (همان: ۱۲). محمود بن عثمان کرامتی از نوع دیدن آینده در خواب به عمه شیخ امین‌الدین نسبت می‌دهد (همان: ۶). درباره کرامت شیخ مرشد در باب دوم فردوس المرشدیه حکایتی آمده که نشان‌دهنده بزرگ‌منشی و خردمندی مادر است (همان: ۱۵). ابواسحاق کازرونی در انوار المرشدیه نیز نسبت به زنان عقیده خوبی ندارد (محمودبن عثمان، ۱۳۵۸: ۵۴۹) و یا «پیش من چه زنی است و چه دیواری و اگر چنین نبودی زن کردم» (محمودبن عثمان، ۱۳۳۳: ۳۲۷). در باب نخست کتاب مادر شیخ به‌طور کامل معرفی می‌شود (محمود بن عثمان، ۱۳۵۸: ۴۷۷). در باب نخست این اثر از زبان مادر شیخ کرامتی از فرزند متوکل نشده یا بیان می‌شود و این نشان‌دهنده ارزشی است که محمود بن عثمان برای زن قائل می‌شود (محمودبن عثمان، ۱۳۵۸: ۴۷۳). درباره کرامت شیخ مرشد در باب دوم فردوس المرشدیه و انوار المرشدیه حکایتی آمده که نشان‌دهنده بزرگ‌منشی و خردمندی مادر است (محمودبن عثمان، ۱۳۳۳: ۱۵؛ محمودبن عثمان، ۱۳۵۸: ۴۷۷). محمود بن عثمان با ذکر این حکایت علاوه بر بیان کرامت شیخ مرشد در کودکی، کرامت مادر شیخ را نیز نشان می‌دهد.

ج) زن در *مفتاح الهدایه*: در باب نخست *مفتاح الهدایه* مادر شیخ به طور کامل معرفی می‌شوند. محمود بن عثمان در *مفتاح الهدایه* می‌گوید: «او مادر شیخ الاسلام از کازرون بود. دختر زاهد عزالله بود و شیخ علی_ قدس الله سره_ او را مادر مؤمنان خواندی» (محمود بن عثمان، ۱۳۷۶: ۶). توجه محمود بن عثمان به ارزش زنان به‌ویژه در معرفی مادر شیخ امین‌الدین بلیانی به وضوح دیده می‌شود. محمود بن عثمان در باب نخست *مفتاح الهدایه* نیز مانند *فردوس المرشدیه* و *انوار المرشدیه* کرامت پیش از ولادت شیخ امین‌الدین بلیانی را از زبان مادر وی نقل می‌کند که گفته بود قبل از اینکه شیخ را باردار باشد، در فقر به سر می‌بردند و همسرش، شیخ علی، او را به نعمت و روزی بسیار پس از ولادت فرزندشان امید داد. مادر شیخ گفت: «هم در آن روز که شیخ - قدس الله روحه - به وجود آمد، آثار نعمت و دولت در خانه ما ظاهر شد، از برکات شیخ (محمود بن عثمان، ۱۳۷۶: ۶). محمود بن عثمان کرامتی از نوع دیدن آینده در خواب به عمه شیخ امین‌الدین نسبت می‌دهد. عمه شیخ در زمان بارداری مادر وی شبی به واقعه دید در صحرائی بسیار بزرگ، شخصی نورانی، بر منبری بزرگ برای جماعتی بی‌شمار وعظ می‌کرد و به او گفتند این برادرزاده تو و جانشین رسول خدا (ص) است (محمود بن عثمان، ۱۳۷۶: ۶). در باب دوازدهم *مفتاح الهدایه* نیز حکایتی مبنی بر سخاوت و مهربانی مادر وجود دارد (محمود بن عثمان، ۱۳۷۶: ۱۶۶). محمود بن عثمان در باب دهم *مفتاح الهدایه* و *مصباح العنایه* (باب نصایح) سخنان حکیمانه‌ای را از زبان رابعه بیان می‌کند (همان: ۱۲۲). *مفتاح الهدایه*، *گزیده جواهر الامینیّه* است که نسخه‌ای از آن در دست نیست. ممکن است باب مربوط به اسامی اصحاب مانند *فردوس المرشدیه* در *جواهر الامینیّه* آمده و در آن اسامی زنان ذکر شده باشد.

د) زن در *پیرنامه‌های روزبهان بقلی*: در *تحفه اهل العرفان* از زنی به نام جوهریه یاد شده است که بر ضمائر اشراف داشت. کرامتی از این بانو در *پیرنامه* ذکر شده است (شرف‌الدین ابراهیم، ۱۳۴۷: ۲۶-۲۷). در *روح الجنان* نیز از جوهریه یاد شده است که بر ضمائر اشراف داشت (عبداللطیف بن صدرالدین، ۱۲۴۷: ۲۰۴). طبق روایتی از جوهریه *روزبهان* ردای خویش را به وی بخشیده است (همان: ۲۲۰-۲۲۱).

ه) مقایسه جایگاه زن در پیرنامه‌های خطه فارس: مادر و زن در سیرت ابن خفیف، فردوس المرشدیه، انوار المرشدیه و مفتاح الهدایه نقش برجسته‌ای دارد. در این آثار از مادران مشایخ به عنوان انسان‌هایی نیک، مؤمن، مهربان و خردمند یاد می‌شود. حتی محمود بن عثمان کرامت عمه شیخ امین‌الدین بلیانی را در مفتاح الهدایه ذکر کرده است. در فردوس المرشدیه، انوار المرشدیه و مفتاح الهدایه از زبان مادر شیخ کرامتی از فرزند متولد نشده یا تازه ولادت یافته بیان می‌شود و به‌طور کلی پرداختن به نیکویی‌های زنان در آثار محمود بن عثمان نشان‌دهنده ارزشی است که او بیش از دیگر نویسندگان پیرنامه‌های فارس برای زن قائل می‌شود.

۲-۸. ارادت شاهان و علما به پیر

در پیرنامه‌های روزبهان به ارادت پادشاهان و عالمان دین به پیر اشاره شده است. در تحفه العرفان از ارادت و اعتقاد اتابک سنقر و سعید ابوبکر سعد بن زنگی به شیخ سخن به میان آمده است (شرف‌الدین ابراهیم، ۱۳۴۷: ۴۲ و ۶۳). از موضوعات قابل توجه در حکایات پیرنامه‌های روزبهان تأثیر روزبهان بر امامان، علمای دینی و حاکمان است مثلاً در تحفه اهل العرفان آمده است که اتابک سعید ابوبکر سعد بن زنگی به شیخ اعتقاد فراوان داشت و پادشاهی سی ساله خود بر فارس را از برکت دست شیخ می‌دانست که هنگام کودکی اش کلاه وی را با دست خود بر سرش نهاد. حتی هنگامی که اتابک از عراق بازگشت و اکابر و علمای شیراز به خدمتش رفتند و شیخ از حضور خودداری کرد، خود به خدمت شیخ رفت (همان: ۵۳). امام‌الدین به کردی، از علما و اکابر زمان، ارادتی فراوان به شیخ داشت (همان: ۵۵). امام فقیه‌الدین با دیدن وجد و سرخوشی شیخ، مجذوب و مرید وی می‌شود. امام الأئمه قاضی سراج‌الدین فالی بسیار به شیخ معتقد بود. فقیه ارشدالدین تبریزی روزبهان را مایه فخر خویش می‌دانست (همان: ۳۴). جمال‌الدین ساوجی نیز از معاصران معتقد به شیخ بود (همان: ۳۹). در روح الجنان نیز آمده است که یکی از امامان دین با دیدن وجد و سرخوشی شیخ، مجذوب و مرید وی می‌شود (ارنست، ۱۳۷۷: ۱۹۸). تعداد اندکی از حکایات این اثر نیز مربوط است به شهادت‌های صوفیان و علمای سرشناس نقاط دیگر

جهان اسلام (همان: ۱۹۸). فقیه ارشد المله و الدین علی نیریزی، از علمای زمان، به شیخ معتقد بود (۲۰۷-۲۰۸). تاج المله و الدین محمود اشنهی ارادتی فراوان به شیخ داشت (همان: ۲۰۸-۲۰۹). در روح الجنان به ارادت و اعتقاد اتابک سنقر و اتابک سعد بن زنگی نیز به شیخ اشاره شده است (عبداللطیف، ۱۳۴۷: ۲۲۱-۲۲۶). به نظر می‌رسد هدف مؤلف از نقل این حکایات مشروعیت بخشی به شخصیت شیخ است. هرچند روزبهان پادشاهان و علما را یاری می‌کرد اما به خدمت آن‌ها حاضر نمی‌شد. او دلیل عدم حضورش به خدمت اتابک سعید سعد بن زنگی را فرمان خداوند دانست که فرمود: «روزبهان! اگر طالب حضرت مایی، نزدیک پادشاهان صورت مرو» (شرف الدین ابراهیم، ۱۳۴۷: ۶۴). از میان پیرنامه‌های خطه فارس در پیرنامه‌های روزبهان به ارادت شاهان و علما به پیر اشاره شده است و این امر شاید به دلیل ایجاد مقبولیت و بیان اقتدار پیر توسط نوادگان وی در نزد عموم مردم باشد.

بحث و نتیجه‌گیری

پس از معرفی پیرنامه‌های خطه فارس، بیان شرح حال پیران و پیرنامه‌نویسان و نیز پس از بررسی شیوه پیرنامه‌نویسی مؤلفین و بیان ویژگی‌های آثار، مشخص شد پیرنامه‌های مربوط به یک پیر و به‌طور کلی پیرنامه‌های خطه فارس وجوه اشتراک زیادی با یکدیگر دارند. همچنین با توجه به وجود شباهت‌های فراوان پیرنامه‌های نگاشته‌شده پس از سیرت ابن خفیف به این پیرنامه کهن و نسبت دادن شجره خرقة بیشتر پیران مذکور به ابن خفیف احتمال بسیار وجود دارد که پیرنامه‌نویسان متأخر از نگاشته ابوالحسن دیلمی درباره شیخ کبیر شیراز این خفیف تأثیر پذیرفته باشند.

پیرنامه‌های مذکور غیر از پیرنامه‌های حلاج به تبعیت از سیرت ابن خفیف دارای تحمیدیه، مقدمه، باب‌ها و فصل‌هایی گوناگون با تعداد بسیاری عنوان مشترک مانند ذکر مولد و منشأ شیخ، ذکر وفات شیخ، ذکر کرامات شیخ و... هستند. در این پیرنامه‌ها-غیر از پیرنامه‌های حلاج- فهرست باب‌ها در انتهای مقدمه آمده است.

شیوه نگارش عالمانه بیشتر پیرنامه‌های خطه فارس و نیز تألیف برخی از این آثار

مانند سیرت ابن خفیف و فردوس المرشدیه به زبان عربی نشان‌دهنده این نکته است که مؤلفین پیرنامه‌های مذکور در معرفی شخصیت والای این پیران مخاطبان خاص و بدان‌شان آن روزگار را در نظر داشتند و سست‌بودن کلام مؤلفین پیرنامه‌های روزبهان و درج کراماتی مادی با اهدافی نه‌چندان متعالی نشان می‌دهد هدف این نویسندگان قدرتمند جلوه‌دادن روزبهان برای مخاطبان عام است. البته پیرنامه‌های روزبهان با شخصیت والا و گفتار و آثار شیخ هم‌خوانی ندارد و بیشتر مطالب مندرج در آن مورد تأیید خواننده آگاه نیست.

پیرنامه‌های مذکور غیر از روح الجنان نثری ساده و خالی از تکلف دارند. از میان پیرنامه‌نویسان خطه شیراز تنها محمود بن عثمان هنر شاعری خویش را در آثارش به نمایش گذاشته است و استفاده فراوان محمود بن عثمان از اشعار شیخ امین‌الدین بلبانی در کتابی که احوال، اقوال و کرامات همان شیخ بیان می‌شود، به شیوه سیره‌نویسی او ارزش بیشتری می‌بخشد. در پیرنامه‌های روزبهان نیز مانند مفتاح الهدایه اشعار بسیاری از شیخ روزبهان مندرج است.

نویسندگان پیرنامه‌های حلاج به شجره خرقه وی اشاره‌ای نمی‌کنند ولی در پیرنامه‌های شیخ ابواسحاق کازرونی و شیخ روزبهان شجره خرقه پیر به این خفیف می‌رسد و این نسبت نشان‌دهنده جایگاه برجسته ابن خفیف در میان مشایخ و تأثیرپذیری از وی است.

مادر و زن در سیرت ابن خفیف، فردوس المرشدیه، انوار المرشدیه و مفتاح الهدایه نقش برجسته‌ای دارد. در این آثار از مادران شیخ به‌عنوان انسان‌هایی نیک، مؤمن، مهربان و خردمند یاد می‌شود. ارزش مادر در سیرت ابن خفیف تا جایی است که شیخ نخستین خرقه را از مادر دریافت می‌کند.

از میان پیرنامه‌های خطه فارس در پیرنامه‌های روزبهان به ارادت شاهان و علما به پیر اشاره شده است و این امر شاید به دلیل ایجاد مقبولیت و بیان اقتدار پیر توسط نوادگان وی در نزد عموم مردم باشد. همچنین از میان این آثار تنها روح الجنان تقدیم‌نامه دارد. مؤلف پیرنامه‌ای را که درباره جدش، روزبهان بقلی، نوشته به اتابک لرستان تقدیم کرده است.

برخلاف سیرت ابن خنیف که مخالفت پیر را با شطح بیان کرده است در پیرنامه‌های روزبهان، پیر شطّاح فارس خوانده شده و شرح او از شطّاحات عرفا درج شده است. این امر بیانگر دورشدن عرفای متأخر از عرفان شریعت‌مدارانه و روی آوردن آن‌ها با ذوق و شهود است.

کرامات مندرج در همه پیرنامه‌های مذکور غیر از پیرنامه‌های روزبهان که در قرن هشتم هجری قمری توسط نوادگان وی نوشته شده‌اند، از نوع کرامات معنوی و بیان فراست پیر هستند. بسامد نقل کرامات مادی روزبهان در آثار شرف‌الدین ابراهیم و عبداللطیف بسیار بیشتر از کرامات معنوی وی است و این امر می‌تواند بیانگر نمایش قدرت و ذکر خوارق عادت شیخ به دلیل اثرگذاری این نوع کرامات در عموم مردم قرن هشتم در شهر فسا باشد.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Maryam Hosseini

Maryam Rajabinia



<https://orcid.org/0000-0001-6778-1188>



<https://orcid.org/0000-0001-8716-0418>

منابع

- ابن باکویه شیرازی. (۱۳۷۹). *بدایة احوال الحلاج و النهایة*، در چهار متن از زندگی حلاج. به تصحیح لویی ماسینیون. ترجمه قاسم میرآخوری. تهران: یادآوران.
- ارنست، کارل. (۱۳۷۷). *روزبهان بقلی*. ترجمه مجدالدین کیوانی. تهران: مرکز.
- اخبار حلاج*. (۱۳۹۰). به تصحیح ل. ماسینیون، پ. کراوس. ترجمه حمید طیبیان. چاپ هشتم. تهران: اطلاعات.
- بلیانی، شیخ امین‌الدین محمد. (۱۳۸۷). *دیوان اشعار*. تصحیح کاووس حسن‌لی و محمد برکت. تهران: فرهنگستان هنر.

- جنید شیرازی، معین الدین جنید بن محمود. (۱۳۲۸). *شدّ الازار فی حطّ الاوزار عن زوار المنزار*. تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال آشتیانی. تهران: چاپخانه مجلس.
- حسینی، مریم. (۱۳۸۵). *نخستین زنان صوفی*. تهران: علم.
- دیلمی، ابوالحسن. (۱۳۶۳). *سیرت الشیخ الكبير ابو عبدالله ابن الخفیف شیرازی*. ترجمه رکن الدین یحیی بن جنید شیرازی. تصحیح ا. شیمل-طاری. به کوشش توفیق سبحانی. تهران: بابک.
- زرکوب شیرازی، ابوالعباس معین الدین. (۱۳۸۹). *شیرازنامه*. به کوشش محمدجواد جدی و احسان شکراللهی. تهران: فرهنگستان هنر.
- شرف الدین ابراهیم بن روزبهان بن صدرالدین ابی محمد روزبهان ثانی. (۱۳۴۷). *تحفة اهل العرفان فی ذکر سید الاقطاب الشیخ روزبهان*. در روزبهان نامه. تصحیح محمدتقی دانش پژوه. تهران: انجمن آثار ملی.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۰). *سبک شناسی نثر*. تهران: میترا.
- شیمل، آنماری. (۱۳۷۹). *زن در عرفان و تصوّف اسلامی*. ترجمه فریده مهدوی دامغانی. تهران: مؤسسه نشر تیر.
- عبداللطیف بن صدرالدین ابی محمد روزبهان الثانی. (۱۳۴۷). *روح الجنان فی سیرة الشیخ روزبهان*. در روزبهان نامه. به تصحیح محمدتقی دانش پژوه. تهران: انجمن آثار ملی.
- عیسی بن جنید شیرازی. (۱۳۶۴). *تذکره مزارمزار*. تصحیح نورانی وصال. شیراز: کتابخانه احمدی.
- کلودواده، ژان. (۱۳۸۷). *اندیشه و نظر: ابن خفیف شیرازی*. نشریه اطلاعات حکمت و معرفت، ۳(۳)، ۷۴-۷۵.
- لوین، لئونارد. (۱۳۸۴). *میراث تصوّف*. ترجمه مجدالدین کیوانی. تهران: مرکز.
- محمود بن عثمان. (۱۳۷۶). *مفتاح الهدایه و مصباح العنایه*. به تصحیح عمادالدین شیخ الحکامی. تهران: روزنه.
- محمود بن عثمان. (۱۳۳۳). *فردوس المرشدیه فی اسرارالصمدیه*. به کوشش ایرج افشار. تهران: طهوری.
- محمود بن عثمان. (۱۳۵۸). *فردوس المرشدیه فی اسرارالصمدیه*. به انضمام روایت ملخص آن موسوم به *انوار المرشدیه فی اسرارالصمدیه*. به کوشش ایرج افشار. تهران: انجمن آثار ملی.

محمود بن عثمان. (۱۹۴۳). *فردوس المرشدیه فی اسرارالصمدیه*. به تصحیح فریتز مایر. استانبول: معارف.

میر، محمدتقی. (۱۳۵۴). *شرح حال و آثار و اشعار شیخ روزبهان بقلی فسایی شیرازی*. شیراز: چاپخانه موسوی.

نصرآبادی. (۱۳۷۸). *اخبار الحلاج، خبرها و خطابه‌ها*. به تصحیح لویی ماسینیون. ترجمه محمد فضایی، سودابه فضایی. آبادان: پرسش.

References

- Abd-alLatif-Ibn-Sadr-alDin Abi Muhammad Rouzbahan al-Sani. (1968) *Rouh-alJanan fi Sirat-alSheikh Rouzbahan*. By Muhammad Taghi Daneshpazhouh. Tehran: Society for the National Heritage of Iran. [In Persian]
- Akhbar-e Hallaj*. (2011). By Louis Massignon and Paul Kraus. Translated by Hamid Tabibian. 8th edition. Tehran: Ettelaat. [In Persian]
- Baliani, Sheikh Amin-alDin Muhammad. (2008) *Divan-e Ashaar*. By Kavous Hasanli and Muhammad Barkat. Tehran: Art Academi. [In Persian]
- Claude Wade, J. (2008). Ibn-e Khafif Shirazi. *Journal of Wisdom and Philosophy*, N.3, 3th year: pp: 74-75.
- Deilami, Abou-al Hassan. (1984). *Sirat-e Ibn-e Khafif-e Shirazi*. By Annemarie Schimmel. Translated by Rokn-alDin Yahya-ibn-e Jonayd-e Shirazi. Tehran: Babak. [In Persian]
- Ernest, C. (1998). *Rouzbahan Baghli*. Translated by Majd-alDin Keyvani. Tehran: Markaz. [In Persian]
- Hosseini, M. (2006). *The first Sufi Women*. Tehran: Elm. [In Persian]
- Ibn-e Bakouyeh Shirazi. (2000). *Bidayat-al Ahval Al-Hallaj and Alnahaya, four text about Hallaj's life*. By Louis Massignon. Translated by Ghasem Mirakhori. Tehran: Yadavaran. [In Persian]
- Isa-Ibn-e Jonayd-e Shirazi. (1985). *Tazkara Hizar Mazar*. By Nourani Vesal. Shiraz: Ahmadi Library. [In Persian]
- Jonayd-e Shirazi, Moeen-alDin Jonayd-ibn-Mahmoud. (1949). *Shadd-al Ezaar fi Hatt-al Owzaar an Zavaar-al Mazaar*. By Mohammad Ghazvini and Abbas Ighbal Ashtiani. Tehran: Majles Publication. [In Persian]
- Lewisohn, L. (2005). *The Heritage of Sufism*. Translated by Majd-alDin Keyvani, Tehran: Markaz. [In Persian]

- Mahmoud-Ibn-e Osman. (1997). *Miftah-alKefaya and Mesbah-alEtaya*. By Emad-alDin Sheikholhokamayi. Tehran: Rowzaneh. [In Persian]
- Mahmoud-Ibn-e Osman. (1954). *Ferdows-alMorshedieh fi Asrar-alSamadieh*. By Iraj Afshar. Tehran: Tahouri. [In Persian]
- _____. (1979) *Ferdows-alMorshedieh fi Asrar-alSamadieh*. By Iraj Afshar. Tehran: Society for the National Heritage of Iran. [In Persian]
- _____. (1943) *Ferdows-alMorshedieh fi Asrar-alSamadieh*. By Fritz Meier. Istanbul: Maarif. [In Persian]
- Mir, M. T. (1975). *Biography and Works and Poems of Sheikh Rouzbahan-e Baghli Shirazi*. Shiraz: Mousavi Publication. [In Persian]
- Nasr Abadi. (1999). *Akhbar-e Hallaj*. By Louis Massignon. Translated by Muhammad and Soudabeh Fazayeli. Abadan: Porsesh. [In Persian]
- Sharaf al-Din Ibrahim-Ibn-e Rouzbahan-e Sani. (1968). *Tohfah-e Ahl-alErfan fi Zekr-e Sayyed alAghlab alSheikh Rouzbahan*. By Muhammad Taghi Daneshpazhouh. Tehran: Society for the National Heritage of Iran. [In Persian]
- Shamisa, S. (2011). *Prose Stylistics*. Tehran: Mitra. [In Persian]
- Schimmel, A. (2000). *Feminine in Islam*. Translated by Farideh Mahdavi Damghani. Tehran: Tir Publication. [In Persian]
- Zarkoub Shirazi, Abou-alAbbas Moein al-Din. (2010). *Shiraznameh*. By Muhammad Javad Jeddi and Ehsan Shokrollahi. Tehran: Art Academi. [In Persian]

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

استناد به این مقاله: حسینی، مریم، رجیبی نیا، مریم. (۱۴۰۲). جریان‌شناسی پیرنامه‌های سرزمین فارس از قرن چهارم تا هشتم هجری قمری. متن پژوهی ادبی، ۲۷(۹۵)، ۷-۳۳. doi: 10.22054/LTR.2021.53005.3081



Literary Text Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.